

واکاوی فلسفه انسان شناسی در معماری

مهدیه پورهادی گوابری^۱، مطهره سلمانی نژاد^۲، فرناز نجفی^۳، فاطمه مقدم^۴۱- مدرس گروه معماری، دانشگاه علم و فرهنگ رشت، m.pourhadi@ut.ac.ir۲- دانشجوی کارشناسی معماری، دانشگاه علم و فرهنگ رشت، motaharehsalmaninejad@gmail.com۳- دانشجوی کارشناسی معماری، دانشگاه علم و فرهنگ، farnaznajafi74@gmail.com۴- دانشجوی کارشناسی معماری، دانشگاه علم و فرهنگ رشت، fatemeh.moghadam72@gmail.com

چکیده

انسان شناسی^۱ به عنوان بخشی از علوم اجتماعی، علم گسترده ای در خصوص توضیح ابعاد وجودی انسان است، که حوزه وسیعی از فرهنگ تا تاریخ تکامل انسان را در برمی گیرد. ریشه های آن در علوم انسانی، علوم طبیعی و علوم اجتماعی است. ماهیت انسان شناسی از دیرباز، مقایسه بین فرهنگی بوده است و نسیب گرایی فرهنگی، اصلی اساسی در روش تحقیق انسان شناسی شده است. از طرفی رابطه ی انسان و فضا از دیرباز در مطالعات انسان شناسی مطرح بوده است زیرا انسان به طور معمول بخش قابل توجهی از زندگی خود را در بناها، معماری و محیط زیست ساخته شده در یک مفهوم گسترده تر است، بنابراین اهمیت زیاد انسان شناسی فلسفی مشهود است. ادراک و شناخت انسان از فضا، براساس رابطه ی دو سویه وی با فضا شکل میگیرد. فلسفه را می توان خاستگاه مفهوم پردازی در زمینه انسان شناسی دانست، هرچند طراحان شاید کمتر به آن توجه نشان داده باشند.

این پژوهش با هدف بهره گیری بیشینه از اندیشه های فیلسوفان در زمینه انسان شناسی، میکوشد تا با مقایسه یافته های دانش انسان شناسی، مفاهیم و اصول آن را در معماری آشکار سازد. در این مقاله موضوع انسان شناسی از دو بعد ماهوی (موارد مبتنی بر محتوای انسان شناسی) و رویه ای (موارد مبتنی بر ساختار فرایندی و کارایی آن در معماری) در وادی دو حوزه معرفتی فلسفه و روان شناسی محیط واکاوی گردیده و سودمندی استفاده از آراء فیلسوفان مورد بررسی قرار گرفته است. روش تحقیق تحلیلی و کیفی مبتنی بر مطالعات انسان شناسی، فرهنگ، فضا و مکان خواهد بود.

واژه های کلیدی

معماری، فلسفه انسان شناسی، انسان و معماری، فضا، مکان

مقدمه

انسان ها به طور معمول در ساختمانها زندگی می کنند. این پرسش جالب مطرح می شود که چرا بناها ساخته می شود؟ و برای چه کسی معماران بناها را می سازند؟ این پرسش ها

همین پدیده را از دو دیدگاه مختلف مورد بررسی قرار می دهند: معماری می تواند شرایط انسانی (به طور کلی و یا در یک فرهنگ خاص) را بیان کند و می توان بینش معماری را از درک انسان استنتاج کند. این موضوع با الهام از دو نوع نگاه و دو پرسش مرتبط مورد بررسی قرار داد:

(۱) بسیاری از معماران، معاصر و تاریخی، ادعا به تمرکز بر روی نیازهای انسان دارند. معماری در نتیجه زاینده ی نیازها و خواست های مردمی است که در آن زندگی می کنند. در نتیجه سوال پیش آمده اینست که برای چه کسی باید معماری کرد؟

(۲) معماری، به طور سنتی، نقش ناچیزی در درک فلسفی ما از انسان بازی کرده است. (و هم چنین جامعه شناختی، روانشناختی، و دیگر تجزیه و تحلیل های انسان شناختی). گرچه چه معماری سنتی همواره اذعان داشته است که براساس نیاز انسان ساخته شده است، تجزیه و تحلیل دقیق تر از این نیازها نیز ضروری است. معماری سنتی در مورد انسان چه می گوید؟ انسان در ساختمان هایی که برای سکونت خود می ساخته است چگونه واکاوی گردیده؟

پاسخ به این پرسش ها در انتها هم به تحلیل فلسفی و هم به کاربرد عملی فلسفه معماری اشاره می کنند. تجزیه و تحلیل سیستماتیک تر هر دو زمینه به درک بهتر از انسان می انجامد که موجب خلق یک معماری موفق در آینده با هدف خلق رضایتمندی انسان و رفع نیازها و خواسته های او خواهد شد.

در سطح دنیا تلاش هایی در این راستا انجام می گیرد. کنفرانس های بین المللی چون کنفرانس بین المللی^۲ ISPA با گرد هم آوردن معماری و فلسفه با انواع رشته های دیگر مانند جامعه شناسی، انسان شناسی، مهندسی عمران،

^۲ International society Philosophy: and architecture

^۱ anthropology